«صادق المهدی»، رهبر حزب امت سودان:

نمی‌خواهیم نظام البشیر را با زور تغییر دهیم

اشاره: صادق المهدی نامی آشنا در تحولات سیاسی معاصر سودان است. بعد از دوسال‌ونیم تبعید در قاهره اخیرا او دوباره به کشورش بازگشت و این رجعت منشأ پرسش‌ها و امیدهایی در این کشور شد. آیا هدف این بازگشت یک آشتی ملی است؟ یا ترفندی از سوی عمر البشیر برای مشروعیت‌بخشیدن به نظام خود؟ صادق المهدی پیش‌تر برای دو دوره نخست‌وزیر سودان بود. جد بزرگ او «مهدی سودانی» رهبر انقلاب استقلال‌طلبانه این کشور بود و با «حسن الترابی» نیز رابطه خویشاوندی نزدیکی دارد. درمجموع المهدی به سیاست‌مداری میانه‌رو و معتدل شهرت دارد. در این گفت‌وگو او از شرایط یک آشتی ملی می‌گوید و اینکه اگر این امر تحقق نیابد، ممکن است سودان نیز مانند سایر کشورهای عربی – آفریقایی دستخوش تاخت و تاز گروه‌های تروریستی نظیر داعش و القاعده شود.

چه دلایلی باعث شد شما دوباره و دقیقا در این زمان به سودان برگردید؟

من تصمیم گرفتم روز ۲۶ ژانویه به کشور برگردم. در این کار عمد داشتم. چون این روز در تاریخ معاصر سودان مصادف است با آزادی خارطوم از اشغال بیگانگان به دست نیروهای امام المهدی.

آیا تصمیم برگشت شما به عبارتی روشن‌تر در اثر معامله‌ای بین شما و عمر البشیر بوده است؟

معامله‌ای در کار نیست. اما بازگشت به دنبال یک‌سری هماهنگی بین گروه «ندای سودان» بود که احزاب و جنبش‌های مخالف را در خود گرد آورده است. بنابراین بازگشت من به سودان براساس کاری از داخل و در چارچوب تحقق صلحی عادلانه و همه‌جانبه و برای ایجاد تحولی دموکراتیک در سودان بوده است.

برداشت شما از اظهارات برخی از مخالفان چیست که می‌گویند باید نظام سودان را با زور تغییر داد؟

من با هرگونه تلاش که هدفش تغییر از راه زور باشد، مخالف هستم. زیرا این امر مشکلات سودان را نه‌تنها حل نمی‌کند بلکه آنها را پیچیده‌تر خواهد کرد. من سعی خواهم کرد این تغییر را از طریقی مسالمت‌آمیز تحقق بخشم. ازاین‌رو من آماده‌ام با همه نیروهای سیاسی کشور از جمله نظام حاکم گفت‌وگو کنم. ما از طریق این گفت‌وگوها قادر به عبور از بحران‌های فعلی خواهیم بود. به این وسیله می‌توانیم جنگ را متوقف کنیم و یک نظام مبتنی بر قانون اساسی داشته باشیم که خطاهای گذشته را تکرار نکند.

چه گام‌هایی برای تحقق این هدف برخواهید داشت؟

من همه تلاشم را صرف آن خواهم کرد که جلوی یک جنگ داخلی قبایلی و نژادی را در کشور بگیرم. می‌خواهم با این حالت دوقطبی‌شدن شدیدی که سراسر کشور را فرا گرفته است، مقابله کنم. البته شروع این کار با عقد مصالحه بین قبایل و مقابله با افکار افراطی خواهد بود که موجب برانگیختن فتنه‌های دینی می‌شود.

دیدگاه شما درباره علل شکست گفت‌وگوی ملی که رئیس‌جمهور البشیر خواستار آن بود، چیست و چرا حزب امت در آن مشارکت نداشت؟

به اعتقاد من شکست گفت‌وگوها که حزب امت هم آن را تحریم کرد، به چند مورد برمی‌گردد. از جمله اینکه کنفرانس باید به صورت بی‌طرف برگزار می‌شد نه اینکه تحت رهبری حزب واحد باشد. همچنین باید آزادی‌های لازم برای این گفت‌وگوها فراهم می‌شد. این گفت‌وگوها را جبهه انقلاب که نیروهای موجود در جنوب کردفان و نیل آبی را نمایندگی می‌کند نیز تحریم کرد. آنها به دو چیز دعوت می‌کنند: یکی سرنگونی نظام با زور و دیگری تعیین سرنوشتشان طبق همان الگویی که در جنوب سودان اتفاق افتاد. متأسفانه نظام سودان برنامه‌هایی یک‌جانبه را بر این کنفرانس تحمیل کرد چون رویکردی اخوانی داشت و این برنامه‌ها در جنوب با مخالفت‌های زیادی مواجه شد. چون می‌خواست هویت اسلامی و عربی را بر اهالی جنوب تحمیل کند در صورتی که آنها اصلا مسلمان نیستند.

تغییرنظام

پس چرا شما با جبهه انقلاب که خواستار تغییر نظام از طریق زور است، ائتلاف کردید وقتی‌که خواستار تغییر از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز هستید؟

توافق با آنها بعد از آن بود که تعهد کردند از این دو خواسته دست بکشند و به دنبال ایجاد یک نظام جدید با ابزارهای خالی از خشونت باشند. از مسئله تعیین سرنوشت نیز قرار شد دست بردارند و به دنبال ایجاد سودانی باشند که در آن مدیریتی متنوع داشته باشد و همه را دربر گیرد. ما اینها را بعد به صورت اعلامیه پاریس در آوردیم که آگوست سال ۲۰۱۴ منتشر شد.

نظر شما درباره پیشنهادی که اتحادیه آفریقا برای گفت‌وگوهای سودانی – سودانی داد، چیست؟

شورای صلح و امنیت آفریقا پیشنهادی داد و یک هیئت عالی برای نظارت بر گفت‌وگوها را تعیین کرد. این برخلاف گفت‌وگوهای داخلی با نظام سودان بود و ما در ندای سودان ماه آگوست ۲۰۱۶ آن را امضا کردیم. فکر اصلی این گفت‌وگوها تحقق اقداماتی سازنده برای ایجاد اعتماد و آتش‌بس و آزادی بازداشت‌شدگان، آزادی‌های مدنی، توافق بر صلح و بعد انتقال به گفت‌وگوهای داخلی بود.

نظر شما درباره مشارکت السیسی رئیس‌جمهور مصر و تعدادی از رؤسای آفریقا در جلسه اختتامیه این گفت‌وگوها چیست و آیا این بیانگر بهبود روابط مصر و سودان است؟

نظام سودان می‌خواهد از طریق حضور رؤسایی که به لحاظ زبانی با آنها اشتراک دارد، به خود مشروعیت بدهد. این در حالی است که مصر و سودان در برخی مسائل داخلی و منطقه‌ای با هم اختلافات جدی دارند. مثل موضع‌گیری در قبال اخوان‌المسلمین یا روابط با ترکیه و قطر. درعین‌حال ضرورت‌هایی وجود دارد که ایجاب می‌کند بین دو کشور همسایه روابطی قوی وجود داشته باشد. به باور من اگر بر مسئله شکاف بین دو کشور غلبه و مواضع هر دو کشور در قبال مسائلی مثل امنیت غذایی یا مسائل امنیتی دیگر هماهنگ شود، روابط آنها به شکلی حیرت‌آور تحول پیدا می‌کند.

با وجود اینکه شما از اقدامات اخوانی‌ها بسیار رنج کشیدید، در نامه‌ای که به السیسی نوشتید از او خواستید مرسی را آزاد کند. این چه دلیلی دارد؟

> **من با هرگونه تلاش که هدفش تغییر از راه زور باشد، مخالف هستم. زیرا این امر مشکلات سودان را نه‌تنها حل نمی‌کند بلکه آنها را پیچیده‌تر خواهد کرد. من سعی خواهم کرد این تغییر را از طریقی مسالمت‌آمیز تحقق بخشم. ازاین‌رو من آماده‌ام با همه نیروهای سیاسی کشور از جمله نظام حاکم گفت‌وگو کنم. ما از طریق این گفت‌وگوها قادر به عبور از بحران‌های فعلی خواهیم بود**

واقعیت این است که اخوان از مصر ریشه گرفته است و در عین حال نقشی هم در خارج دارد. نمی‌شود بر این گروه از طریق شیوه‌های امنیتی یا قضائی غلبه کرد. اینجا به یک راه‌حل سیاسی نیاز است که بتواند این گروه را در جامعه جذب کند. البته در مقابل اخوان هم باید دست به تجدیدنظرهایی بزند. مثل تجدیدنظرهایی که احزاب اسلامی و اخوانی در ترکیه، تونس و مراکش کردند.

خطرتروریسم

واقعیت اتهاماتی که دولت لیبی به سودان می‌زند و می‌گوید از این طریق سلاح برای شبه‌نظامیان اسلام‌گرا فرستاده می‌شود، چیست؟

صرف‌نظر از میزان درستی این اتهامات باید درک کنیم که نظام سودان دارای مرجعیتی اخوانی است. الان نزاع لیبی بین پارلمان قدیم است که گروه‌های اخوانی بر آن سیطره دارند با پارلمان جدید که الان در برقه تشکیل می‌شود و حجم اخوان در آن بیش از ۱۰ درصد نیست. این نزاع می‌طلبد تا دخالت‌های خارجی صورت گیرد. چون عناصری که با ریشه اخوانی هستند، با نظام حاکم بر سودان مشترکات زیادی دارند و سودان نیز برای حمایت از این عناصر است که دخالت می‌کند. شما می‌دانید که خود لیبیایی‌ها هم خواستار دخالت‌های خارجی و بین‌المللی هستند. آن چیزی که در لیبی اتفاق افتاده نتیجه‌اش یک جنگ داخلی است که دارد به صورت نیابتی انجام می‌شود. اگر لیبی به این حال گذاشته شود، در نهایت شاهد تجزیه این کشور و تقسیم آن به بخش‌های مختلف خواهیم بود. بخش‌هایی که در آن حکومت‌های قبایلی یا امارت‌های اسلامی وجود داشته باشد. این وضعیت نیازمند دخالت نیروهای خارجی برای ایجاد ثبات است. به نظر من راه خروج از این تنگنا تشکیل یک ارتش عربی یکپارچه است که همه کشورهای عرب در آن عضویت داشته باشند و زیر نظر اتحادیه عرب امنیت و ثبات و صلح را در کشورهای عربی تأمین و با تروریسم مقابله کنند.

آیا به باور شما نظام سودان با پیش‌زمینه اخوانی که دارد، ممکن است به محلی برای بروز تشکل‌ها و گروه‌های افراطی شبیه داعش شود؟

سودان الان هم زمینه کافی برای رشد گروه‌های افراطی را دارد. به‌طور مثال اخیرا شخصی به نام محمد علی الجزوری پیدا شده که از داعش حمایت می‌کند. گروه‌های دیگری هم هستند که وفاداری خود را به داعش یا القاعده اعلام کرده‌اند. به اعتقاد من همین‌ها ضرورت گفت‌وگوهای داخلی را دوچندان می‌کند تا جلوی اتفاقاتی را بگیرد که ممکن است سودان را به محلی برای تأسیس امارت‌نشین‌های افراطی نظیر داعش و القاعده تبدیل کند و این خطر امنیتی بزرگی را به دنبال خواهد داشت.

درباره اینکه دولت سودان مراکز فرهنگی ایران را به بهانه ترویج تشیع بست، چه می‌گویید، چون در گذشته بین نظام سودان و ایران ارتباط تنگاتنگی وجود داشت؟

مسئله ایران فراتر از چند مرکز نشر تشیع است. ما به‌عنوان یک کشور عرب نیازمند یک توافق‌نامه امنیتی ترکی، عربی و ایرانی هستیم که همه مسائل را به صورتی اصولی دربر گیرد و براساس آن ما بر سر امکان صلح و هم‌زیستی متقابل با هم در این منطقه توافق کنیم. باید درها را به روی تنش بست. اگر این دولت‌ها به یک همزیستی مسالمت‌آمیز روی نیاورند همه ضرر خواهند کرد و در این میان تنها اسرائیل، برنده خواهد بود.

به نظر شما بهترین راه برای حل مشکل سد النهضه بین مصر، اتیوپی و سودان چیست؟

مشکل آب یک مشکل حیاتی برای مصر و سودان است. به نظر مصر، آب تنها شریان حیاتی این کشور است و سال ۱۹۵۹ درباره تقسیم این آب توافق‌نامه‌ای امضا کرد که به موجب آن سهم مصر ۵۵ میلیارد مترمکعب تعیین شده است. مصر جمعیتی معادل ۹۰ میلیون نفر دارد و طبعا این منطقی است که بخواهد سهمش را افزایش دهد یا اینکه از سهمیه‌اش کاسته نشود. از این رو مصر تأکید دارد که نباید به سهمیه‌اش آسیب برسد و همه راه‌ها را برای تحقق این امر طی می‌کند. یک بار السیسی به من گفت زمانی می‌رسد که مصر به طوری شایسته از منافعش دفاع کند. در مقابل سودان احساس می‌کند سد النهضه برایش منافع زیادی دارد. از سوی دیگر اتیوپی احساس می‌کند این سد می‌تواند برایش برق تولید و حتی آن را صادر کند. به نظر من راه‌حل این مشکل در گفت‌وگو پیرامون منافع مشترک هر سه کشور است. اتیوپی از طریق این سد می‌تواند به مصر و سودان هم برق صادر کند. ما باید در مصر و سودان منطقی حوضه‌ای و توسعه‌ای درباره آب داشته باشیم و بکوشیم مسائل مربوط به آب، زمین‌های زراعتی، برق، امنیت غذایی و... را همه با هم در نظر بگیریم.

منبع: الزمان

نگاه

فلسفه ترامپ تلقی اشتباه و تاریخی

حسن هادی*

دیدگاه‌ها و نظریه‌پردازی دونالد ترامپ در عرصه سیاست، بسط و اتصال آن به اقوام و ادیان دیگر آن‌هم در این عصر ممکن است کمی عجیب به نظر برسد، ولی با نگاهی به صفحات تاریخ می‌توان به‌کرات این‌گونه اشتباهات و تلقیات نادرست را از یک دیدگاه خاص ایدئولوژیک دید.

در تاریخ، مکاتب بسیاری پا به عرصه وجود گذاشته‌اند؛ از مارکسیسم گرفته تا فاشیسم و ... و متأسفانه تلقی نابخردانه برخی افراد به‌خصوص صاحبان قدرت از این مکاتب و ایدئولوژی‌ها موجب بروز فجایعی در تاریخ شده است که هیچ‌گاه لکه‌های سیاه این اشتباهات از صفحات تاریخ زدوده نخواهد شد. حتی ممکن است برخی از این اشتباهات موجب شکل‌گیری جنین نارسی در نتیجه تلقی نادرست نظریات فلاسفه و نظریه‌پردازان مدرنیته‌ای چون هابز، ماکیاولی، لاک و اسپینوزا، شود که یک‌شبه آتش جنگ را در سرتاسر جهان شعله‌ور کند. بی‌شک باید اذعان کرد حاصل مشترک چنین تولد مجهولی محکوم به زوال و شکست بوده و کوچک‌ترین روزنه‌ای از توفیق برایشان متصور نیست. عده‌ای نیز در این میان اعتقاد دارند تفکرات نومحافظه‌کاران آمریکا که در حزب جمهوری‌خواه ریشه دوانیده است و منبعث از فلسفه لئو اشتراوس یهودی است موجب به‌وجودآمدن اندیشه‌های غیرمتعارفی شده که در شخصیت ترامپ متجلی شده است. با بررسی نظریه‌های فلسفی لئو اشتراوس می‌توان نتیجه گرفت که خط فلسفی این فیلسوف فقید کهنه‌گرا نیز با تفکرات نابسامان ترامپ سنخیتی ندارد، چراکه لئو اشتراوس اندیشه‌های خود را معطوف به افلاطون و ارسطو کرده و امتزاجی با فلسفه سیاسی روز ندارد، او خود را تحلیلگر فلسفه کهن می‌دانست و در این‌سو به‌اشتباه، نومحافظه‌کاران تحت لوای اشتراوس اساطیری، بر طبل صدور دموکراسی مدرن می‌کوبیدند که این پیوند ناهمگون و به‌هم‌ریخته موجب ظهور افرادی چون ترامپ شد.

با کمی دقت در رفتارها و بیانات ترامپ می‌توان متوجه شد که او از یک تفکر و ایدئولوژی افراطی و دیکته‌شده پیروی می‌کند. اعتقاد به تبعیض نژادی و اختلاف طبقاتی و عقایدی از این قبیل ممکن است از جهاتی با فلسفه افلاطون مطابقت داشته باشد، ولی اشتراوس براساس تفکرات ارسطو و افلاطون نه به برابری انسان‌ها معتقد بود، نه به دموکراسی و مدرنیته و البته نه با صدور دموکراسی که خط فکری و آرمان‌گرایانه حزب جمهوری‌خواه آمریکاست. حاصل این به‌هم‌ریختگی و ناهمگونی ایدئولوژیک در منش سیاسی ترامپ خودنمایی کرد و با اتخاذ یک تصمیم نادرست، خود را در مقابل اعتراض یکپارچه جهانی قرار داد. حتی می‌توان پیش‌بینی کرد که ترامپ نتواند به دوستان نزدیک خود نیز اعتماد کند و خود را در انزوای سیاسی قرار دهد، مصداق این فرضیه را می‌توان در برکناری «کوری لواندوفسکی»، رئیس ستاد انتخاباتی‌اش در جریان رقابت با کلینتون و از آن مهم‌تر برکناری «فلین»، مشاور امنیتی خود در روزهای اخیر، جست‌وجو کرد. نتیجه اینکه بیم آن می‌رود تفسیر اشتباه از دیدگاه ناقص فلسفی ترامپ موجب غرق‌شدن او در باتلاقی شود که خود موجب شکل‌گیری آن شده و برای نجات، با خودمحوری، تصمیمات عجولانه و خطرناکی حتی در عرصه بین‌المللی اتخاذ کند که به صلح جهانی آسیب جدی وارد شود، اما بهترین و خوش‌بینانه‌ترین پیش‌بینی این است که این سردرگمی ایدئولوژیکی منجر به برکناری خود او شود. اگر این موضوع را بپذیریم، باید منتظر بمانیم تا در زمانی که احتمالا زیاد هم دور نیست شاهد برگزاری انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری در ایالات متحده آمریکا باشیم.

***رایزن سوم سفارت ایران در مسقط**

روزنه

رؤسای‌جمهوری آمریکا و رسانه‌ها

رؤسای‌جمهور آمریکا همواره از رسانه‌ها استفاده کرده‌اند، گاه در کم‌وکیف اطلاع‌رسانی رسانه‌ها دست برده‌اند و گاه با آنها دست‌وپنجه نرم کرده‌اند. واقعیت این است که مناسبات بسیاری از رؤسای‌جمهور آمریکا با رسانه‌ها، مناسباتی مسئله‌دار و دشوار بوده، اما هیچ‌کس تاکنون چون دونالد ترامپ علیه رسانه‌ها تبلیغ نکرده است.

نمی‌توان باور کرد

تصادفی نیست که دونالد ترامپ همین اواخر این جمله معروف توماس جفرسون، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، را در یکی از سخنرانی‌های خود نقل کرد. ترامپ در فلوریدا مدعی شد که بسیاری از رؤسای‌جمهور آمریکا ناگزیر از مقابله با رسانه‌ها و «دروغ‌پراکنی» آنها شده‌اند. او با گفتن این موضوع تلاش داشت از حقانیت اعلان جنگ خود به خبرنگاران دفاع کند. واقعیت اما چیز دیگری است. توماس جفرسون، سومین رئیس‌جمهور آمریکا و یکی از مدافعان سرسخت آزادی مطبوعات بود. در سال ۱۷۸۷ جفرسون نوشت: «وجود روزنامه‌ها بدون دولت بهتر است از وجود دولت بدون روزنامه‌ها». جمله‌ای که ترامپ از جفرسون نقل می‌کند، مربوط به دوره ریاست‌جمهوری اوست، اما انتقاد او از رسانه‌ها بی‌دلیل نبود. ساختار دوحزبی آمریکا در دوران زمامداری او شکل می‌گرفت. هر حزب روزنامه‌های خود را داشت و روزنامه‌های فدرالیست‌های محافظه‌کار مطابق اهداف حزبی خود، جفرسون را مورد حمله مستمر قرار داده بودند، ولی واقعیت این است که جفرسون تا زمان مرگ خود از آزادی مطبوعات دفاع کرده بود.

افکار عمومی، یعنی همه‌چیز

لینکلن، شانزدهمین رئیس‌جمهور آمریکا، به‌خوبی به قدرت رسانه‌ها پی برده بود. وضعیت در دوران زمامداری لینکلن با دوره اوباما و ترامپ تفاوت جدی داشت. این‌گونه نبود که هرچه رئیس‌جمهور بگوید، بی‌درنگ رسانه‌ای شود. لینکلن ناگزیر بود از گستره پوشش خبری رسانه‌ها به سود خود بهره گیرد. او حتی در سال ۱۸۵۹ در جریان کارزار انتخاباتی خود، روزنامه‌آلمانی‌زبان «ایلونیوز اشتاتز انتسایگر» را خرید تا از این طریق رأی شهروندان آلمانی‌تبار را به سود خود کسب کند. هارولد هولسر، مورخ آمریکایی، بر این باور است که لینکلن با دخل‌وتصرف در اخبار، از رسانه‌ها به سود خود بهره می‌گرفت. هولسر معتقد است استفاده لینکلن از مطبوعات در کل تاریخ ریاست‌جمهوری آمریکا امری بی‌سابقه بوده است. به‌عنوان‌نمونه، لینکلن با خبرنگاران رابطه‌ای متفاوت داشت. اطلاعات را در اختیار آن دسته از خبرنگارانی قرار می‌داد که رویکردی دوستانه نسبت به او داشتند یا حتی آنها را در مشاغل دولتی استخدام و سعی می‌کرد با بذل‌وبخشش دل خبرنگاران مخالف را نیز به دست آورد. لینکلن تنها با کمک و بهره‌گیری از توان رسانه‌ها بود که موفق شد سند معروف مربوط به آزادی بردگان را به تصویب برساند.

سلاحی گران‌بها و بی‌همتا

در سال ۱۹۶۲ خبرنگاران از کندی پرسیدند آیا کماکان اوقات زیادی را صرف خواندن روزنامه‌ها می‌کند یا نه. کندی گفته بود که البته خواندن اخبار بد هرگز خوشایند آدمی نیست، اما رسانه‌ها برای «رئیس‌جمهور حکم سلاحی گران‌بها را دارند. من برای نظارت بر آنچه در دولت روی می‌دهد، روزنامه می‌خوانم و در جریان بسیاری از چیزها قرار می‌گیرم که یا باعث نگرانی می‌شوند یا مرا از مسائل مطلع می‌کنند».

مطبوعات دشمن است

بسی پیش از دونالد ترامپ و توییت‌هایش، نیکسون رسانه‌ها را «دشمن» نامید. البته نه چون ترامپ علنی و آشکار، بلکه در یک تماس تلفنی با هنری کیسینجر. در دوران ریاست‌جمهوری نیکسون، رابطه او با رسانه‌ها لحظه‌به‌لحظه رو به تیرگی گذاشت و در جریان ماجرای واترگیت به اوج خود رسید. در سال ۱۹۷۳ بود که دو خبرنگار روزنامه «واشنگتن‌پست»، کارل برنشتاین و باب وودوارد گزارشی منتشر کردند که بعدها به‌عنوان ماجرای واترگیت ثبت شد. این دو خبرنگار در گزارش افشاگرانه خود، از ورود غیرقانونی همکاران نیکسون به مقر انتخاباتی دموکرات‌ها در هتل واترگیت در واشنگتن خبر دادند. این افراد از جمله در مقر انتخاباتی دموکرات‌ها دستگاه‌های شنود نصب کرده بودند. این دو خبرنگار برای انتشار این گزارش، جایزه پولیتزر را دریافت کردند و نیکسون زیر فشار افکار عمومی ناگزیر شد در سال ۱۹۷۴ از مقام خود کناره‌گیری کند. سه سال بعد، نیکسون تلاش کرد در مصاحبه با یک خبرنگار بریتانیایی به نام دیوید فروست، از حیثیت خود دفاع کند، اما فروست با طرح پرسش‌های زیرکانه نیکسون را وادار کرد به خیانت خود به منافع مردم آمریکا اعتراف کند.

منفعت‌طلبی از رسانه

از ریگان به‌عنوان فردی یاد می‌شود که در حوزه ارتباطات و برقرارکردن ارتباط با مخاطب از توانایی بسیاری برخوردار بود. ریگان پیش از رسیدن به مقام ریاست‌جمهوری، هنرپیشه بود و «استاد تصویرسازی» و البته یک چهره محبوب ملت آمریکا. در دوران نیکسون تلاش بر این بود که تا حد امکان تماس رئیس‌جمهور با خبرنگاران محدود بماند، اما ریگان تماس با خبرنگاران را به بهترین شکل سامان داد. گفته می‌شود که حضور ریگان در برنامه‌های تلویزیونی با دقت تمام برنامه‌ریزی می‌شد. ریگان در اواخر ریاست‌جمهوری خود گفته بود که هر رئیس‌جمهوری البته تلاش می‌کند «از رسانه‌ها به سود خود بهره گیرد و از موقعیت‌هایی که برای او نامطلوب هستند، بپرهیزد». او گفته بود که رسانه‌ها مراقب خودشان هستند و ازاین‌رو، «یک رئیس‌جمهور هم باید قادر باشد از خودش مراقبت کند».

هدف مشترک

توییتر، فیس‌بوک، اینستاگرام، یوتیوب و اسنپ‌چت. هیچ رئیس‌جمهور دیگری در آمریکا از این‌همه امکان برای برقراری تماس با مردم آمریکا بهره نبرده بود که باراک اوباما. او در شوهای تلویزیونی شرکت می‌کرد و با ستارگان یوتیوب وارد گفت‌وگو می‌شد و از این طریق توانست دل جوانان آمریکا را به دست آورد. مناسبات اوباما اما با «رسانه‌های سنتی» به‌گونه دیگری بود. در سال ۲۰۱۵ خبرگزاری آسوشیتدپرس نتایج تحقیقی را منتشر کرد که مطابق آن، در کل تاریخ آمریکا هرگز تعداد سند و مدرک دولتی سانسور نشده و دستیابی خبرنگاران به اطلاعات تا آن حد محدود نبوده که در دوره اوباما. اوباما در آوریل سال ۲۰۱۶ نسبت به مناسباتش با رسانه‌ها چنین گفته بود: «من بر این نکته واقفم که ما با رسانه‌ها گاهی اختلاف‌نظر داشته‌ایم، ... اما همواره هدف مشترکی داریم و هدف مشترک ما این بوده که گفتمان‌های عمومی را بر پایه حقیقت استوار کنیم».

رسانه‌ها به‌مثابه دشمن خلق

نمی‌توان نتیجه گرفت که چهل‌وپنجمین رئیس‌جمهور آمریکا با رسانه‌ها سر جنگ دارد. ترامپ ترجیح می‌دهد مستقیما با مردم آمریکا تماس برقرار کند، چون بر این باور است که مطبوعات «از کنترل خارج شده‌اند» و در گزارش‌هایشان اثری از حقیقت نیست. گرچه خود ترامپ هربار با اظهارات و ادعاهای غلط خبرساز می‌شود، اما در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و همچنین در توییتر بارها رسانه‌ها را متهم به آن کرده که بری از صداقت خبررسانی می‌کنند و به نشر اخبار کذب می‌پردازند.

منبع: دویچه‌وله

ادامه از صفحه ۹

بررسی سی‌وپنجمین کنفرانس امنیتی مونیخ در گفت‌وگو با احمد بخشایشی اردستانی:

کاریکاتور امنیت در هتل «بایریشر هوف»

از سوی دیگر، عربستان در دوران انتخابات برای پیروزی کلینتون پول‌های زیادی خرج کرد، حال با پیروزی ترامپ سعی در دلجویی و راضی نگه‌داشتن او و جبران را دارند. بنابراین رفتارهای سابق خود را که همواره درباره ایران پی گرفته‌اند و تازگی هم ندارد در این نشست تکرار کردند؛ اسرائیل هم که همیشه به رنگ سابق تهران را دشمن درجه‌یک خود می‌داند و این سه بازیگر با حمله به ایران سعی در ایجاد سیگنال و پالس سیاسی برای معرفی خود در همگامی با سیاست‌های ترامپ داشته‌اند. این مسئله حاوی دو نکته است؛ اول، امنیت اسرائیل؛ دوم، بحث نفت و انرژی خاورمیانه برای ایالات متحده. اما این رفتارهای سه صحنه‌گردان روز سوم نشست مونیخ علاوه بر جلب توجه ترامپ و آمریکا، نوعی تلاش برای ایجاد اجماع جهانی علیه ایران به‌عنوان سردمدار ناامنی و تروریسم بود، تا تهران را مشکل اصلی امنیت جهانی اعلام کنند. اما درادامه باید نکته‌ای را عرض کنم؛ ایران به دلیل قدرت خود در منطقه همواره سعی در کاهش تنش و مهار تروریسم داشته و درهمین‌راستا مستشاران نظامی خود را به سوریه و عراق و لبنان فرستاده است. اما چیزی که به نظرم نقطه‌ضعف عملکرد ماست، این است که مثلا زمانی آمریکا در منطقه و کشوری امنیت را برقرار کند، شرکت‌های خود را برای سود بیشترش به آن کشورها می‌برد. ما در دهه ۹۰ میلادی، حافظ مردم مسلمان بوسنی در مقابل صرب‌ها بودیم، اما امروز این شرکت‌های آمریکایی هستند که جولان اقتصادی را در این کشور به دست گرفتند. پس ما در این مبحث که می‌تواند شقه‌ای از امنیت نرم‌افزاری باشد، ناکارآمد و ضعیف عمل کردیم.

دراین‌راستا، جمله ترامپ را که گفته بود: «من ساختار نظامی را تغییر نمی‌دهم اما ساختار امنیتی را متحول خواهم کرد» چگونه تحلیل می‌شود؟

ببینید ترامپ رئیس‌جمهور با ترامپ دوره انتخابات تفاوت دارد. بدیهی است برای کسب رأی به شوی سیاسی و شعارهای عجیب دست زند. چنان‌که گفتم تبلیغات او حول آمریکایی‌بودن و آمریکایی‌ماندن می‌گشت و همواره بیان می‌کرد حاضر نیست سرمایه‌های ایالات متحده را در خاورمیانه با لشکرکشی به عراق، سوریه و افغانستان خرج کند، بلکه این سرمایه‌ها باید در داخل صرف شود و در موازاتش فقط با گماردن مستشاران نظامی و تحرک و تحریک سایر بازیگران منطقه و حتی فرامنطقه دست به اعمال قدرت بزند و امنیت جدید را متناسب با ساختار خود ایجاد کند. من معتقدم این برنامه ترامپ برایش چالش‌زا خواهد بود.

در این دور از کنفرانس به روال سابق دبیرکل سازمان ملل، مدیرکل آژانس بین‌الملل انرژی اتمی، رؤسای پارلمان و شورای اروپا، دبیرکل ناتو، نماینده‌های سازمان همکاری اسلامی، سازمان شانگهای، اینترپل، اتحادیه عرب و...، حضور داشتند. نقش و تأثیر حضور این بازیگران بین‌المللی در نشست امنیتی مونیخ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این حضور می‌تواند بر شرایط کنونی امنیت در نظام بین‌الملل تأثیرگذار باشد؟

بازیگران کنونی دیگری هم در امنیت امروز وجود دارند که نقشی فرادولتی و فراکشوری دارند و حضور خود را به صورت «آقای‌صلح» معرفی می‌کنند و در هر مذاکره و نشستی مانند همین نشست امنیتی مونیخ این پارادایم را که ساحت نرم‌افزاری امنیت در نظام بین‌المللی است، را به ظهور می‌رسانند و معتقدند همه باید برای حصول این نوع از امنیت با هم همکاری کنند چون تکثر و تنوع بازیگران در حال افزایش و خروج از حالت دولت‌هاست. شما به قضیه سوریه و آقای دی‌میستورا اشاره کردید، سوریه اکنون ماکت یک جنگ جهانی است و آقای دی‌میستورا، برای حل بحران وارد شده و موارد مانند این می‌تواند تأثیرگذارتر از سایرین عمل کند. همان‌طور که گفتم امروز تأثیر و جولان امنیت نرم‌افزاری به معنی به‌محاق‌رفتن امنیت سخت‌افزاری است، چراکه لشکرکشی هواپیما، بمب و موشک و...، امروز جای خود را به رسانه‌ها و روزنامه‌ها و فضای مجازی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی و پیش‌بردن اهداف خود از این طریق داده است.

این جمله بر بروشور کنفرانس پنجاه‌ویکم که نوشته بود «نظم امنیتی امروز در نظام بین‌الملل در حال فروپاشی است و نگهبانانش برای حفظ آن بی‌میلند» را باید چگونه دید؟ آیا این جمله به معنای زیرسؤال‌بردن خود کنفرانس است، یا طعنه‌ای سیاسی؟ آیا نظم کنونی در حال فروپاشی است؟ اگر چنین است نظم جایگزینش چیست؟

این جمله بیشتر از آنکه نشان از زیرسؤال‌بردن نشست باشد، بیشتر نشان از نارضایتی و خشم نشست از عدم اجرای معاهدات، پیمان‌های صلح، قراردادها و... است که سبب شده نظم امنیت کنونی به چالشی اساسی و حالتی از بن‌بست برسد. اما از آن‌سو هم نشانی است از اینکه جهانی‌شدن و ابزارهای آن خود را بر مسئله امنیت قالب و غالب کرده است. به‌گونه‌ای که امروز مردم جهان در آن راستا تصمیم‌گیری می‌کنند و این بدان معنی است که امنیت یک مقوله تک‌بعدی سیاسی - نظامی به‌سان ۱۰ سال پیش نیست و لحظه‌به‌لحظه بر تعداد بازیگران و ابعاد آن افزوده می‌شود. شاید درگذشته نظامی‌گری امنیت کشورها را مختل می‌کرد، اما امروز پدیده مهاجرت، بحث محیط زیست، خون‌های آلوده و... می‌تواند امنیت را به خطر اندازد و تمام این نکات ضرورت تشکیل این نشست را مشخص می‌کند. پس آن جمله توجه به تغییر ساحت و مفهوم امنیت است.

اما سؤال آخر؛ آینده امنیت در نظام بین‌الملل را چگونه می‌بینید؟ و آیا کشوری مانند آمریکا یا هر کشور دیگری، می‌تواند به‌تنهایی داعیه‌دار ثبات و امنیت جهانی باشد یا اینکه باید تمام کشورها، حال ذیل کنفرانس امنیتی مونیخ یا هر نشست دیگری، به سوی همکاری و تعاون برای حصول هرچه بهتر امنیت جهانی پیش روند؟

امنیت‌های آینده دیگر به صورت سلسله‌مراتبی با دستور یک کشور تأمین نمی‌شود. بازهم تکرار می‌کنم امنیت امروز ابعاد جدید و بازیگران بیشتری پیدا کرده است. من به امنیت‌های دسته‌جمعی منطقه‌ای معتقدم که امروز می‌تواند بیشتر کارساز باشد؛ برای مثال خاورمیانه می‌تواند با همکاری آنکارا-ریاض-تهران امنیت خود را به شرط کاهش وابستگی کشورها به بازیگرانی مانند آمریکا تأمین کند. دراین‌راستا ابتدا باید به تفاهم مشترک در قالب تعریف واحد از تروریسم، امنیت و همکاری برسند و بعد هم باید این باور ایجاد شود که هیچ کشوری در امور سایر کشورها نباید دخالت کند و این‌گونه یک امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای آن هم در متشنج‌ترین منطقه جهان حاصل می‌شود. مجموع این امنیت‌ها، لایه‌لایه می‌تواند ثبات جهانی را در پی داشته باشد و آینده امنیت هم به دلیل کوچک‌ترشدن جهان، افزایش آگاهی عمومی، توجه به افکار عمومی، افزایش سطح همکاری‌ها ذیل همین نشست امنیتی مونیخ می‌تواند آینده روشنی باشد. داعش اکنون در عراق در حال نابودی و در سوریه هم به‌شدت کم‌توان و کم‌فروغ شده است. این موارد نشان از آینده است و باورم این است امنیت نرم‌افزاری و هوشمند جای امنیت سخت‌افزاری و نظامی را خواهد گرفت.